

روش اهل بهاء در نگارش تاریخ در حال و استقبال

آقای سید محمد محیط طباطبائی نگارش سلسله مقالاتی را در مبحث کتاب شناسی مجله ی گوهر بر عهده گرفته اند که با امر بهائی و بعضی از مآخذ تاریخ این امر ارتباط دارد. در اولین مقاله که در شماره ی 11 و 12 سال دوم آن مجله در بهمن و اسفند 1353 درج شد، در انتساب کتاب نقطه الکاف به حاج میرزا جانی شهید کاشانی تردید کردند و چنانکه خوانندگان می دانند این کتاب از جمله انتشارات اوقاف گیب است که در سال 1910 میلادی در اروپا طبع شده و مرحوم میرزا محمد خان مفتح ای بر آن نگاشت و بنا به ملاحظاتی به پروفیسور ادوارد براون منسوب داشته است. [1]

البته محتاج توضیح نیست که اهل بهاء در این تردید با ایشان موافقت و این کتاب را به وضع کنونی آن از حاج میرزا جانی شهید نمی دانند، بلکه بر آنند که تخلیط مطالب یکی از کتب تاریخی با اغراض و مقاصد اهل ارتیاب باعث ظهور این کتاب به این اسم و رسم و هیأت و صورت شده است. [2] بنابراین با اینکه اشتباهاتی در مقاله ی مزبوره به وقوع پیوسته که از صحت و دقت مطالب آن کاسته است، از این جهت که در ضمن آن، پرده از یکی از حقایق امور برداشته و اشتباه مستشرق انگلیسی و خطای ادیب قزوینی را در انتساب این کتاب به تمامه و از جمیع جهات به حاج میرزا جانی کاشانی برملا ساخته و ادعای شصت و پنج ساله ی اهل بهاء را در مورد این کتاب تصدیق کرده اند، اتخاذ سند می نمایند. اما در دومین و سومین مقاله از این سلسله مقالات پای خود را از طریق انصاف بیش از آنچه انتظار می رفت به کنار نهادند، تحقیق تاریخی را به صورت بحث جدلی دینی درآوردند، تهمت سیاسی بستند، از هتک احترام و خروج از حدّ اعتدال فروگذار نکردند، خود را از ردیف تاریخ نگاران به صف رذیه نویسان بردند و چند مطلب دیگر بر صدها مطالب مختلف و متنوع که تا کنون در ردّ امر بهائی انتشار یافته و قدر و وقع و جلال و نفوذ کلمه ی مبارکه ی بهاءالله را اثبات نموده است، افزودند. آنچه مورد توجه ما در این اوراق است مقاله ی دوم ایشان در شماره ی 9 سال 3 (آذر ماه 54) مجله ی گوهر به نام «تاریخ نوپدید نبیل زرندی» است.

البته اهل بهاء هرگز قصد آن نکرده اند که ایرادی را با ایرادی جواب گویند یا انتقادی بر انتقادی که از آنان شده است بنگارند یا از نگارش مطالب در ردّ معتقدات خود به وحشت افتند و در پی چاره جویی برآیند، بلکه اینان در راهی که برگزیده اند با نهایت استقامت و اطمینان پیش می روند، جز مقصدی که تحقق آن را غایت آمل خویش می دانند به هیچ امری توجه ندارند، و این مقصد به قدری عظیم است که نهایت مراتب قدرت و قوت و همت را در جمیع کسانی که روی دل به سوی آن دارند به کار می گیرد و هیچ گونه فرصت برای توجه به امور فرعی و جزئی و جانبی نمی گذارد. اینان «وحدت عالم انسانی» را کمال مطلوب خود می شمارند، از طریق تألیف قلوب و توحید عقاید و تحکیم علایق سعی در تحقق آن دارند، در حذف تعصبات و ترک تقلید و رفع موانع وحدت می کوشند. احباً معنی حقیقی دین را در روزگاری که اکثر اقوام نوع انسان از مذاهب و ادیان روگردان شده اند و وجهه ی همت خویشان می دانند. تجدید حیات فضائل اخلاق را در قبال عوامل معارض که اینک در سراسر جهان از خاور و باختر غوغا می کند فریضه ی ذمه ی خود می شناسند و با تحکیم مبانی تشکیلات اداری دیانت خود و توسعه ی این تشکیلات در جمیع جزایر و ممالک و قارات به تهیه ی موجبات صلح

عمومی ابدی از طریق وجدانی و ایمانی و معنوی، فارغ از غوغای سیاسی و دعوای ملکی می پردازند. پیداست که چنین جمعی با این مقصد عظیم و شغل شاغل و تکلیف خطیر هرگز پروای آن ندارند که بر سر مقاله ای که در مجله ای راجع به کتابی نوشته می شود و کسانی از این طریق در زمره ی اهل تحقیق جای می گیرند، خود را گرفتار کشاکش سازند. انتشار امر بهائی در یکصد و سی و دو مملکت و جزیره در دنیا نعمتی نیست که به سهولت به دست آمده باشد [3]، بلکه جهاد روحانی یکصد و سی و دو ساله ی اهل بهاء به تأیید باری تعالی در میان صفوف اعدا و در بحبوحه ی بلایا و رزایا این نتیجه را حاصل کرده است، اگرچه بهائیان خود این وضع موجود را به جای اینکه نتیجه بنامند یکی از مراحل اولیه ی نهضت روحانی برای تحقق صلح جهانی می خوانند و به قصد تحصیل نتیجه ی مطلوبه در زمان بعید هر نسلی بعد از نسل دیگر تمام قوای خود را به کار می گیرند و پیش می روند، و ناگفته نماند که با هر قدمی که در راه توسعه ی نطاق امر بهائی در جهان برمی دارند خدمتی به ایران جاودان می کنند و این اقلیم کریم را که موطن حضرت بهاءالله و مهد امر بهائی است در سراسر عالم از شرق و غرب و جنوب و شمال قبله ی آمال نوع انسان می سازند.

چنین جمعی اگر کتابی منتشر کنند به قصد اشاعه ی تعالیم روحانی است، اگر مقاله ای پردازند برای تشریح و مقاصد آئین بهائی است، اگر تحقیقی نمایند برای کشف علل اختلاف و تعصب و نفاق در بین اقوام عالم است، اگر جریده ای بنگارند برای راهنمایی قافله ی صلح و صفاست، اگر اعلامیه ای صادر نمایند، برای بیان وضع موجود خویش در بین صفوف عناد و فساد است. کسانی که پیش می روند و می سازند و می آفرینند و امید می بخشند روا نمی دانند که معرکه ای از قیل و قال به پا کنند، خود را به شیوه ی اسکولاستیک (Scholastique) با نزاع و جدال سرگرم سازند، ادای تنبّع و تحقیق در آورند، بساط تحشیه و تعلیق بگسترانند، ورق پاره ها را زیر و رو کنند، نسخه بدل ها را تنگ هم بچینند، غرق در منقولات شوند، از کشف اسم مولف کتاب کهنه ای به وجد و وله آیند، برای بازیافتن عنوان نسخه ی پوسیده ای غایت جد و جهد به کار برند و از این طریق در صف اهل تحقیق جای گیرند.

پس آقای طباطبائی و دوستان او تعجب نکنند که چرا بهائیان به جای انتشار ایقان و اقدس و اشراقات به نشر متون تاریخی و تحشیه و تحقیق آنها به سبک مستشرقین نپرداخته اند.

مقصد آنان از نشر «ایقان»، بیان اسرار کتب الهی و تعیین اصول کلی معارف دینی و اثبات وحدت اساس ادیان با توجه به وحدت ذاتی روح قدسی و تشریح مقاصد حقیقی رموز و علائم در آثار انبیا و توضیح معانی اصلی بشارات و نبوت کتاب خدا بوده است. با نشر «کتاب اقدس» به اعلام دین مبین و نسخ شرایع سابقه و اشاعه ی احکام جدید و تأسیس نظم بدیع به جای نظامات مضطربه ی عالم امکان پرداخته اند. با نشر مجموعه ی «اشراقات» اصول تعالیم بهائی را در مورد صلح عالم و وحدت بنی آدم و تعلیم و تربیت عمومی و وحدت خط و زبان و تأسیس بیت العدل اعظم ترویج کرده اند. با نشر «مقاله ی سیاح» مقدمه ای به اجمال در بیان کیفیت ظهور حضرت باب بیان داشته اند تا نهایت بحث را به تعالیم اخلاقی حضرت بهاءالله و سعی آن حضرت در ایجاد صلح و وفاق و وحدت و درج یکی از الواح او به نام لوح سلطان و نقل نمونه هایی از آیات و کلمات و عبارات او از سایر آثار مبارکه اش برسانند، و اکنون نیز روش اینان در معرفی دیانت بهائی همین اسلوب بدیع حضرت عبدالهء در مقاله ی شریفه است که مختصری از تاریخ ظهور امر بهائی را مقدمه ی تشریح تعالیم روحانی حضرت بهاءالله قرار می دهند و مطالعه ی سیر تدریجی نشو و نمای این درخت بارور را برای ترغیب ذوق

صاحب‌دلان به اثمار خوش گوار آن مفید می‌یابند. خلاصه آنچه اینان در حال حاضر در نظر دارند تبلیغ دیانت حضرت بهاء‌الله و نشر تعالیم روحانی بهائی است، و البته این بدان معنی نیست که تألیف تاریخ را بیهوده بینگارند یا سعی در تحقیق مطالب در مورد وقایع گذشته را زائد شمارند. چنین گمانی از ایشان که همواره دوستدار دانش و بینش بوده اند بسیار دور است، منتهی انجام این امر را از عهده‌ی خود در زمان حال برداشته و به آینده واگذاشته‌اند. آنگاه که بسیاری از مراحل جهاد روحانی خاتمه پذیرد، آنگاه که بسیاری از مقاصد معنوی تحقق یابد، آنگاه که بسیاری از مشکلات تخفیف پذیرد، آنگاه که علائم وصول به غایت آمال که وحدت عالم انسانی است پدید آید، آنگاه که آرام و قرار جای جنبش و جوشش را بگیرد، صفوف دانشوران محقق‌جانشین پیشروان مجاهد شوند، خلاصه همان وضعی پدید آید که در قرن پنجم میلادی در عالم مسیحیت و در قرن سوم هجری در عالم اسلام به ظهور رسید؛ فتح و ظفر و نصرت پایان گرفت و درس و بحث و حکمت آغاز شد، و شور و نشور اهل جهاد جای خود را به قیل و قال اهل سواد بخشید.

آنچه در حال حاضر در زمینه‌ی نگارش تاریخ امر بهائی بر عهده‌ی اهل بهاء است و اگر این زمان بگذرد و این مهم انجام نپذیرد در آینده تدارک آن میسر نمی‌شود، جمع اسناد و حفظ مدارک و ضبط اوراق است. این کوشش را جامعه هم اکنون به جدّ تمام انجام می‌دهد. یادداشت‌ها و گزارش‌ها و نامه‌ها و رساله‌ها و مقاله‌ها و کتاب‌ها و فرمان‌ها و قبالة‌ها و قراردادهای و امثال ذلک را از هر قبیل تا آنجا که امکان دارد از مدّت‌ها پیش از همه‌ی نقاط جمع می‌کنند، به تسوید و استنساخ و جمع و ضبط این مدارک و حتّی تهیّه‌ی عکس و فیلم آنها می‌پردازند و در محافظت مخصوص و اماکن مأمون نگاه می‌دارند، منتهی نیک می‌دانند که هیچ کدام از این کتاب‌ها و رساله‌ها و مجموعه‌ها که هر مؤلفی به قصد خاصی به تألیف یکی از آنها دست برده است، کتاب «تاریخ» به معنی تحقیقی آن نمی‌تواند بود و کاشف از حقایق امور چنانکه مقبول اهل عالم باشد به شمار نمی‌آید، بلکه فقط اسناد است، مدارک است، مفردات است، مأخذ است، روایات است، اخبار آحاد است... تحلیل مطالب آنها، انتقاد مادی و صوری آنها، مقایسه و تطبیق آنها و اتخاذ نظر جامع و شامل درباره‌ی آنها است که می‌تواند موجبات تدوین تاریخ را فراهم آورد، و برای اینکه خاطر آقای محیط طباطبائی مستحضر باشد و از این پس اگر به مناسبتی با انتشار یکی از آثار مواجه شوند نگویند که این کتاب تا کنون در کجا بوده و چرا در پرده‌ی خفا مانده است. به حضورشان بیان می‌شود که نه تنها نسخه‌ی خطّی همین کتاب مورد بحث که دیگران به نام نقطه‌الکاف شهرت دادند و ایشان انگشت انتقاد بر اسم و رسم آن نهادند، البته فارغ از همه‌ی تحریفات و الحاقات و فاقد بسیاری از مقدّمه‌ی مؤلف بر این کتاب و بدون همه‌ی مطالبی که از صفحه‌ی 238 تا صفحه‌ی 245 و از صفحه‌ی 252 تا صفحه‌ی 261 کتاب چاپی در شأن میرزا یحیی بر اصل کتاب افزوده‌اند در دست است، بلکه کتاب تاریخ میرزا ابوطالب شه‌میرزادی بقیّة السیف قلعه‌ی شیخ طبرسی و لطفعلی میرزای شیرازی از مجاهدان و جنگ‌آوران همان قلعه و تاریخ میمیه‌ی مهجور زواره‌ای و تاریخ ملاجعفر قزوینی و تاریخ میرزا حسین زنجانی و تاریخ حاج معین السلطنه‌ی تبریزی و یادداشت‌های حاج نصیر قزوینی و تاریخ آقا شیخ محمدحسین تبریزی و تاریخ هاشم خان خلخالی و تاریخ میرزا محمود زرکانی و یادداشت‌های تاریخی میرزا ابوالفضل گلپایگانی و تاریخ آقا عبدالرسول کاشانی بر اساس تقریرات آقا حسین آشچی و تاریخ سمندر قزوینی و تاریخ میرزا حسن فوادی بشرویه‌ای و تاریخ میرزا حیدر علی اسکویی و تاریخ بیضا و بالاخره مجلدات نه‌گانه‌ی کتاب ظهورالحق تألیف فاضل مازندرانی و ده‌ها نظایر آنها به صورت نسخه‌های اصیل و صحیح و دقیق در اختیار بهائیان است [4]، و اینها همه را با امانت و دقت نگاه می‌دارند و نسخه‌های متعدّد از آنها با تهیّه‌ی فتوکپی‌ها و میکروفیلم‌ها

فراهم می آورند تا مبادا انحصار نسخه موجب زوال آن شود و همکاران آقای محیط را در آینده دچار تأسّف و تحسّر سازد. البته روزی خواهد رسید که اهل تحقیق این اسناد را از محافظ آنها بیرون آورند و تاریخ امر بدیع را با تحقیق دقیق در ده ها جلد ضخیم و حجیم تدوین نمایند. و سپاس خدای را که مخالفان امر بهائی نیز ساکت ننشستند و هرچه توانستند درباره ی این امر به زبان آوردند و از قلم جاری کردند و مدارک تحقیق در کیفیت وقوع وقایع را اعم از اینکه به قصد نفی یا اثبات نوشته باشند افزون تر و انبوه تر ساختند و گذشته از اینها انعکاس این وقایع و ثبت جریان آنها در جراید عمومی و اسناد رسمی دولتی و ضبط مکاتبات در دفاتر محافل روحانی در سراسر عالم بهائی نیز حافظ بسیاری از وقایع تاریخی در دوره ی ممتدی از تاریخ امر بهائی است. پس «فاضل محیط» بدانند که اهل بهاء از این کتب که ایشان کتب تاریخی می نامند و حال آنکه این جمع آنها را مدارک تدوین تاریخ می خوانند زیاد در دست دارند و فقط یکی از این گونه کتاب ها تاریخ نبیل زرنندی است.

نبیل زرنندی که در اواخر ایام مجاور حضور حضرت بهاءالله و مقیم عگا بود، این کتاب را درباره ی وقایع دوره ی بابیه و ظهور حضرت بهاءالله که حیات خود او با مراحل مختلف آن مقارنت داشت، در ارض اقدس نگاشت و آخرین مطلب را که در شرح صعود جمال ابهی بود بر آن افزود و اندک زمانی پس از آن مرگ وی را در ربود، مرگی که نشان سودای عشق و وفا بود و از عدم طاقت در تحمل فراق محبوب حکایت می نمود و خود او قبل از مرگ خویش ماده ی تاریخ مرگ را با کلمه ی «غریق» (مساوی 1310) به سبکی که در مورد وقایع تاریخی داشت تطبیق کرد [5] تا وقوع این واقعه را امروز «ارباب تحقیق» نتوانند طوری تعبیر کنند که به صورت قتل جلوه کند. [6] بدین ترتیب این نسخه ی مخطوطه در ارض اقدس بر جای ماند و به سایر آثار محفوظ در آن دیار ملحق شد و یکی از جمله ی ده ها مدرک تدوین تاریخ امر بهائی به شمار آمد.

زمان بدین سان گذشت تا مولی الوری عبدالبهاء قصد ملکوت ابهی کرد و حضرت شوقی افندی ربّانی بر سریر ولایت عظمی استقرار یافت. از جمله اموری که اراده ی این مولای توانا بر آن تعلق جست نشر آثار اصلی امر بهائی در مغرب زمین بود تا بهائیان اروپا و آمریکا که از عهد حضرت عبدالبهاء به امر بدیع ایمان آورده و روی دل به سوی کعبه ی مقصود کرده بودند و با امر بدیع تنها از طریق خطابات حضرت عبدالبهاء در مدارس و کنائس و مجامع غرب و بعضی از مکاتیب آن حضرت آشنایی داشتند، با متون اصلی دینی بهائی الفت جویند و به حقایق امر بدیع به طور عمیق و دقیق واقف شوند. برای اجرای همین امر بود که علاوه بر تألیفات مستقل و مکاتیب مفصل به زبان انگلیسی، یک سلسله از کتب مقدسه ی حضرت بهاءالله مثل کتاب ایقان و کلمات مکنونه و قسمتی از کتاب اقدس و لوح خطاب به آقاجفی و بسیاری دیگر از آنها را به این زبان ترجمه فرمودند و در ضمن این آثار برای اینکه بهائیان اروپا و آمریکا با وقایع اولیه ی امر بدیع قبل از ظهور حضرت بهاءالله آشنا شوند و دوره ی بابیت را با آن وقایع عجیبه و آثار باهره که داشته است بشناسند و علی الخصوص برای اینکه درس وفا و صفا و شهامت و شجاعت از دلیران مازندران و زنجان و تبریز و طهران بیاموزند، به نشر کتابی در تاریخ این دوره از امر بدیع اراده فرمودند. برای این منظور تاریخ نبیل زرنندی را که نسخه ی وحیده ی آن در ارض اقدس بود و مؤلف آن بسیاری از وقایع تاریخ را به چشم خود دیده و به گوش خود شنیده و به دست خود نوشته بود و در بسیاری از مراحل این افتخار را داشت که همدم و همقدم و انیس حضرت بهاءالله باشد و به قول شخص آقای

محیط طباطبائی «یکی از شهود معاصر یا چسبیده به عصر بروز این حوادث محسوب می شد و هرچه در این باره می نوشت از اسناد دست اول و دسته ی متقدم به شمار می آمد» [7]، اختیار فرمود و بر اساس این متن تاریخی کتاب Dawn-Breakers را که به معنی مطالع انوار است به زبان انگلیسی به قلم معجز شیم نگاشت و ارجوزه ای از حیات روحانی به جهانیان عرضه داشت که از آن پس همواره محرک غیرت و مشوق اصحاب حمیت در قیام به خدمت بوده و آثار حسنه در شرق و غرب عالم بخشیده است و این کتاب مستطاب هرچند در نقل وقایع تاریخی به کتاب نبیل زرنندی استناد می کند و در ذکر اسمای اشخاص و شرح مجاری احوال و کیفیت نقل حوادث و تفصیل مطالب با آن کتاب مطابقت می جوید هرگز ترجمه ی آن کتاب به معنی متداول کلمه به شمار نمی رود، بلکه اثر معتبری است که از کلک اطهر ولی امرالله جاری شده است تا سرگذشت ارواح پاک را در جهان خاک بازگوید و عجایب احوال پیشروان قافله ی محبت را به اهل معنی عرضه دارد. این کتاب را به همین سبب که قلم ولی امرالله زینت بخشیده و نظم بدیع و جلوه ی جمیل داده است ابتدا به عربی و از آن پس به فارسی ترجمه کردند [8]، و این جمله گفته شد تا معلوم آید که اصل یادداشت های نبیل زرنندی مثل سایر مدارک تاریخی، منتهی البته به نسبت بیشتری از اعتبار مطالب، در محافظ اسناد قدیمی و مخازن کتب خطی برای اجرای تحقیقات تاریخی و تدوین تاریخ امر بهائی در آینده محفوظ است و از عدم انتشار آن تعجب نباید کرد... ترجمه ی فارسی از ترجمه ی عربی از ترجمه ی انگلیسی بدان سبب به عمل آمده است که ترجمه ی انگلیسی شاهکاری است که به قلم ولی امر خدا رقم خورده و نشان از کلک قضا یافته و حماسه ی عشق و وفا شده است.

جمعی که در مقام قیام قائمند درس شور و نشور از این کتاب مستطاب می گیرند و یک رویه و یک تنه و یک دله به صفوف جهاد روحانی روی آور می شوند و این است آنچه اکنون این جمع را به کار می آید. تتبع و تفحص و تجسس دیگران را ارزانی باد مشروط بر اینکه واقعاً به شیوه ی اصحاب تحقیق، اهل انصاف نیز باشند و مثلاً رضا ندهند که بدون علم و اطلاع و تحقیق در مقاله ی خود بنویسند «چرا... مخطوطی از آن هم زیر چشم و دست کسی حتی در عگا و حیفا قرار نگرفته است؟» [9]، و نیز روا نبینند که بگویند باعث نقش نام نبیل بر پشت جلد کتابی در تاریخ باب به زبان انگلیسی [10] فقط سرودن رباعیاتی در تاریخ امر بدیع بوده است زیرا نبیل زرنندی علاوه بر این رباعیات و علاوه بر قصائد و غزلیات و علاوه بر مثنوی مستقلی در تاریخ امر بدیع، کتاب منثور نیز در این باب دارد و همین کتاب منثور است که مبنای نگارش کتاب انگلیسی به قلم ملهم ولی امر جمال قدم بوده و فرق نبیل را به فرقدان سوده است. اگر حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفا نگارش کتاب تاریخ را به نبیل زرنندی منسوب نداشته اند دلیلی بر نفی وجود این کتاب نیست زیرا تذکرة الوفا را به یاد درگذشتگان از مهاجران و مجاوران و مبلغان نگاشته و به ذکر آیات شهادت و خلوص و وفا و انقطاع آنان اکتفا فرموده اند. چنانکه به تصدیق شخص آقای محیط طباطبائی در شرح حال نبیل اکبر، فاضل فائمی، به کتاب او در تاریخ امر بدیع و در شرح حال همین نبیل زرنندی به نظم رباعیات تاریخی او اشاره ننموده اند و حال آنکه آقای محیط تصدیق می کنند که انتساب این دو اثر به آن دو نفر مسلم است، و یکی از اغرب غرائب این است که بعضی از «اهل تحقیق» حتی این کتاب مطالع الانوار را نیز تحریر دیگری از کتاب حاج میرزا جانی دانستند و البته در این ادعا جرأت بسیار کردند زیرا که در سوق عبارات و نقل وقایع و تفصیل مطالب هیچ گونه قرابت یا حتی مناسبتی در بین آنها وجود ندارد. چه باید کرد، گوئی مسلم گرفته اند که تا قیام قیامت هر کتابی در تاریخ امر بهائی نوشته شود باید تغییر هیأت کتاب «نقطة الکاف» باشد.

اما فایده‌ی دیگری که انتشار این کتاب در جمع اهل علم و ارباب قلم در مغرب زمین بخشید این بود که زمره‌ی مستشرقین و مورّخین دریافتند که چگونه اهل غرض به قلم بعضی از ادبای قزوین و به نام یکی از اساتید کمبریج تا کنون اینان را به اشتباه انداخته و گرفتار اوهام ساخته اند و چنین شهرت داده اند که گویی امر بهائی مخالف امر بابی است و تخفیف شأن حضرت باب و ترک ذکر او مطمح نظر اهل بهاء است. بهائیان ایران به خوبی بر این غرض واقف بودند زیرا که با صدها بیان مبین از حضرت بهاء‌الله در اعلا‌ی مقام حضرت باب آشنایی داشتند و این دو ظهور را به حکم اعتقاد خویش در حکم واحد می‌دانستند و مبدأ تاریخ بدیع را بعث حضرت باب می‌گرفتند و ایام ولادت و مبعث و شهادت حضرت باب را متبرک می‌شمردند و در این ایام دست از کار می‌کشیدند و زیارت شیراز را که محلّ ظهور دین بابی است با زیارت بغداد که محلّ جلوه‌ی امر بهائی است هر دو یکسان به منزله‌ی حجّ اینان بود و از این شواهد بسیار... منتهی بعد از انتشار این کتاب با آن بیان بلیغ در تجلیل شأن حضرت باب و شرح آن قصّه‌ی جانسوز دلگداز جگردوز اروپاییان نیز ترک این شبهه را گفتند. بهائیان غرب نام باب و قنّوس و طاهره و وحید و حجّت و انیس را به قلم اخلاص بر صفحه‌ی قلب خود نگاشتند و تاریخ نویسندگان و خاورشناسان از غیر اهل بهاء انصاف دادند که حقّ مطلب ادا شده [11] و دوستان یحیی را بیضه در کلاه شکسته است.

به عنوان مثال می‌توان از نیکلای فرانسوی M. Nicolas عضو سفارت فرانسه در طهران و مؤلف کتابی راجع به حضرت باب و مترجم کتاب بیان به زبان فرانسوی نام برد که اخلاص غریب و ایمان شدیدی به حضرت باب یافته و در بعضی از آثار خویش نگرانی خود را از اینکه میباید به مناسبت غلبه‌ی امر بهائی اسم و رسم حضرت باب فراموش شود و اسامی دلاوران بابی از یاد رود اظهار داشته بود. این شخص پس از انتشار ترجمه‌ی انگلیسی تاریخ نبیل زرنندی چنین نوشت:

«اکنون به آرامی از جهان چشم می‌بندم. مبارک باد نام بلند شوقی افندی که این طوفان را در قلب من آرام کرد و نگرانی مرا رفع فرمود. مبارک باد نام او که مقام و منزلت حقیقی حضرت سید علی محمد باب را می‌داند. آن قدر مسرورم که می‌خواهم دست‌های کسی را ببوسم که نشانی مرا روی پاکت نوشت و تویع حضرت شوقی را برای من ارسال داشت. بی‌نهایت از آن خانم محترم ممنون و سپاسگزارم.» [12]

در این مقاله سعی شد که به سبک اهل بهاء حقیقت مطلب را در مورد کتاب مطالع الانوار و علت انتشار ترجمه‌ی آن و دلایل عدم انتشار سایر مدارک تاریخ و امثال ذلک به طور مثبت نوشته شود و از مقابله با بعضی از کلمات و عبارات که از قلم آقای محیط طباطبائی جاری شده است اجتناب گردد، زیرا حق این است که اهل بهاء این گونه مطالب را به جد نمی‌گیرند، بیشتر به طغیان قلم حمل می‌کنند، به نظر اغماض می‌نگرند و می‌گذرند، منتهی چون می‌خواهیم ایشان را همواره در زمره‌ی اهل تحقیق بشماریم روا نمی‌داریم که بعضی از نکات را ناگفته گذاریم.

نوشته اند: «اختلافی که میان پسران و بستگان میرزا حسین علی ظاهراً بر سر میراث وی و باطناً در باب میراث ریاست بر فرقه» [13] پدید آمد. البته اگر حقیقت امر را می‌خواستند حضرت بهاء‌الله جز میراث مرغوب معنوی «در خزان توکل و تفویض از برای وراثت» نگذاشت و به صریح بیان او در کتاب وصیّت خویش «افق اعلی از زخرف دنیا

خالی» بود. اما حال که قصد مخالفت با دیانت بهائی را داشته و به نیت افترا مطلب نگاشته اند لااقل می بایست محلّ دو قید «ظاهرأ» و «باطناً» را معکوس سازند تا اگر معنی کلام درست نیست ظاهر آن بی ربط و بی منطق نباشد.

نوشته اند «عبدالبهاء در کتاب اتمام الوفا که هفتاد و اندی سال پیش از این در حيفا انتشار یافت...» [14] غافل از اینکه حضرت عبدالبهاء کتابی بدین نام ندارد و کتاب مورد بحث تذکرة الوفا است و در سنه ی 1342 هجری قمری یعنی پنجاه و اندی سال پیش در حيفا انتشار یافت. شاید از کسان دیگر این گونه خطاها قابل صرف نظر باشد، اما کسی که هنر خویش را دقت در اعداد و ارقام و مقایسه ی آنها و کشف حقایق سنین و شهور و ایام در لابلای نسخه ها اعلام کند نمی تواند خود را مجاز به این اشتباهات بداند و حتی گاهی در مذهب اهل تحقیق به فتوای مستشرقین، اعتماد به حافظه بدون رجوع به یادداشت منقول از اصل کتاب گناه نابخشودنی به شمار می رود.

نوشته اند: «نبیل قائنی در سال 1299 ق. کتاب تاریخ جدید بابیه را... با مختصر جرح و تعدیل و اضافه ی موادّ تبلیغی به خطّ درست خود نوشته و آن را به نام نبیل مربوط ساخته بود.»، و پس از چندی در ادامه ی همین مطلب نوشته اند: «این تصرّف قائنی که بیشتر جنبه ی مربوط به منافع و مصالح میرزا حسین علی را تأیید می کند، بعد از سه سال (1331 ق.) عبدالبهاء را در عگا برانگیخت تا تاریخ جدید را از کلیه ی جوانب ناسازگار با کار پدر بپیراید و بزداید و به صورت «مقاله ی سیّاح» معهود درآورد.» [15] آسان می توان دریافت که سه سال بعد از 1299 نمی تواند سال 1331 قمری باشد چه فاصله ی این دو تاریخ 32 سال است. اما اگر حمل بر اشتباه چاپی کنیم و مثلاً رقم دوم را 1302 بخوانیم با تاریخ تألیف مقاله ی سیّاح که در بین سال های 1306 و 1308 تألیف یافته است مطابق نیست مگر اینکه اشتباه را به رقم سه سال عطف کنیم و بگوییم که منظور از آن هفت تا نه سال بوده است.

نوشته اند: «چگونه تاریخ نبیل زرنندی سی سال بعد از وفات او به صورت متنی انگلیسی هویدا گردید؟» [16] با توجه به اینکه وفات نبیل در سال 1310 هجری قمری بوده (و به حساب حروف ابجدی با کلمه ی «غریق» به مناسبت غرق شدن او در دریا تطبیق شده است)، این ترجمه با حساب آقای محیط می بایست در حدود سال 1340 هجری قمری واقع شده باشد و حال آنکه ترجمه ی انگلیسی این کتاب به قلم حضرت ولیّ امرالله در سال 1933 میلادی که مطابق 1352 هجری قمری است «در مغرب زمین انتشار یافته است.»

نوشته اند: «مسلم است در آن روز که می خواستند به کتاب چاپ برون جوابی داده شود، اگر به چنین متن مفصلّ حاوی نکات منظور و مطلوب مانند تاریخ تازه ی چاپ فارسی منسوب به نبیل زرنندی دسترسی داشتند، دیگر نیازی به تدوین کتاب کشف الغطا یا استمداد از نعیم شاهر سدهی برای نظم استدلالیه ی معروف، در کار نبود.» [17] و این بسیار عجیب است که منظومه ی استدلالیه ی نعیم را که لابد دیده و خوانده و شناخته و به همین سبب آن را به وصف «معروف» موصوف ساخته اند، کتاب تاریخی در ردّ نقطه الکاف برون انگاشته اند و حال آنکه این اشعار فقط سعی در تشریح معتقدات بهائی و اثبات آنها با استناد به احادیث و اخبار و آیات اسلامی و دلایل عقلی و فلسفی است و هیچ ربطی به تاریخ ندارد. خطایی که مرتکب شده اند این است که از یک طرف از کسی شنیده یا در جایی خوانده اند که نعیم سدهی از جمله ی کسانی بود که بر حسب امر حضرت عبدالبهاء بعد از صعود جناب ابوالفضائل گلپایگانی مأمور ادامه ی کار او در ردّ نقطه الکاف

برون و تهیه و تنظیم اسناد و مدارک برای انجام این کار شد [18] و از طرف دیگر نام استدلالیه ی منظومه ی نعیم نیز به گوششان رسیده یا اوراق آن از برابر چشمشان گذشته است و اینک با اعتماد به حافظه این دو را با یکدیگر آمیخته و روی هم ریخته اند.

البته با این همه اشتباهات که از قلم این محقق جاری شده است خوانندگان مجله ی گوهر شاید دیگر نتوانند به سایر تحقیقات او اعتماد کنند. محقق که کتابی را نخوانده و یا ندیده راجع به آن مطلب می نگارد و تاریخ تألیف آن را تعیین می کند، و بی آنکه از منابعی که در ایام مختلف حیات خود دیده است یادداشت بردارد، و با اعتماد به حافظه این همه خطا را یک جا و یک باره و یک سره مرتکب می شود شاید اجازه دهد که در مورد اعتبار سایر مطالب او نیز تردید نمایند و مثلاً ارتباط مقالات میرزا ملکم خان را با مطالب تاریخ نبیل قاننی یا تأثیر «جلال التوله و کمال التوله ی آخوندزاده» را در آثار حضرت عبدالبهاء حتی در تعالیم حضرت بهاءالله بر حسب ادعای چنین محقق پذیرند. راستی چگونه می توان مطالب حاکی از روشنفکرمنشی و آزادی خواه مآبی به تقلید قرن نوزدهم اروپا را با صبغه ی ناتورالیسم (Naturalism) و پوزیتیویسم (Positivism) که در آنها بود با آثار بهائی که بر مبنای اعتقاد به تقدیس و تنزیه خدا و فیض روح القدس و تجلی حق در عالم امر برای سطوع به عالم خلق و قول به روح قدسی الهی و تسلسل سیر آن در ادوار مختلف ظهور انبیا و تصدیق وحدت اصلی روحانی در نوع انسان و لزوم سعی در توحید جامعه ی بشری و تأسیس نظم واحد جهانی بر همین اساس وحدت اصلی نوعی و استنتاج صلح کل از همین قواعد روحانی آسمانی است، از یک سنخ و از یک قبیل دانست و با این همه ادعای تحقیق و تتبع در ملل و نحل داشت؟

اما خوب است این نکته را نیز آقای سیّد محمد محیط طباطبائی بدانند که امر حضرت عبدالبهاء به لزوم تحریر جواب در مقابل کتاب نقطه الکاف نه بدان سبب بود که اهل بهاء تاریخ امر بدیع را بنویسند تا کتابی در مقابل کتابی نهاده شود، بلکه قصد ایشان آن بود که با جمع مدارک لازمه و کشف نسخه ی مخطوطه ی قدیمه نشان داده شود که آنچه به نام نقطه الکاف منتشر داشته و مقدمه ای بر آن نگاشته اند کتاب اصیل و صحیح و دقیق نیست، فاقد اعتبار و غیر قابل اعتماد است، به صورت مطبوعه ی منتشره ی خود ربطی به حاج میرزا جانی کاشانی ندارد، مسموم شده و تحریف یافته و برای تأیید بعضی از دعاوی اهل نفاق، نه به قصد اشاعه ی حقایق، جلوه کرده است. و سپاس خدای را که اینک از یک طرف نسخه ی مخطوطه ی قدیمه ی این کتاب به دست اهل بهاء افتاده و جزو مدارک تاریخ ضبط شده است، و از طرف دیگر آقای سیّد محمد محیط طباطبائی در مقاله ای که بوی دوستی با اهل بهاء نمی دهد اعتراف کرده اند که نه این کتاب به این صورت از حاج میرزا جانی است، نه نام آن نقطه الکاف است و نه مقدمه ی آن را پرفسور ادوارد براون انگلیسی نوشته است. الطافشان مزید باد.

یادداشت ها:

[1]- برای ملاحظه ی شواهد این مطلب نگاه کنید به مقاله ی «تصحیح یکی از مقالات». (در همین سایت)

[2]- برای ملاحظه ی الواح حضرت عبدالبهاء در این خصوص نگاه کنید به کتاب مائده ی آسمانی، جلد 2، صفحه ی 58 و جلد 5، صفحات 207-210.

[3]- مطابق آمار موجود تا نوروز 1992 میلادی، امر بهائی در 173 مملکت مستقل استقرار یافته است.

[4]- برای ملاحظه ی توصیف این تواریخ نگاه کنید به مقاله ی آقای محمدعلی ملک خسروی در آهنگ بدیع (سال 29، خرداد و تیر 1353 هجری شمسی- 131 بدیع، شماره ی 326، صفحات 12-35) و جزوه ی تألیف آقای حسام نقبائی تحت عنوان منابع تاریخ امر بهائی (طهران: مؤسسه ی ملی مطبوعات امری، 132 بدیع).

[5]- اشاره است به این بیت از اشعار نبیل که گفت: «باز کن بر قلب محروم طریق/ اندرین سالم غریقم کن غریق»، نگاه کنید به مطالعه ی معارف بهائی، جزوه ی هجدهم، صفحه ی 33.

[6]- اشاره است به کنایات آقای محیط طباطبائی در مقاله ی «تاریخ نوپدید نبیل زرنندی» که در مجله ی گوهر، سال 3، آذر ماه 1354، شماره ی 9، صفحات 700-706، منتشر شده است.

[7]- مأخذ فوق، صفحه ی 705.

[8]- ترجمه ی عربی کتاب با عنوان مطالع الانوار به وسیله ی ایادی امرالله عبدالجلیل بیک سعد (صعود 1942 میلادی) انجام شد و کتاب در 552 صفحه در سنه ی 1941 میلادی در قاهره به طبع رسید. جناب عبدالحمید اشراق خاوری نسخه ی عربی را به فارسی تلخیص و ترجمه نموده، آن را در سنه ی 106 بدیع- 1328 هجری شمسی تحت عنوان تلخیص تاریخ نبیل زرنندی در 660 صفحه انتشار داد.

[9]- مأخذ شماره ی 6، صفحه ی 701.

[10]- مأخذ شماره ی 6، صفحه ی 702.

[11]- برای ملاحظه ی اظهار نظر بعضی از این نفوس نگاه کنید به کتاب گوهر یکتا، صفحات 258-260.

[12]- نگاه کنید به کتاب عالم بهائی، جلد 9، صفحات 584-585. خانمی که نیکلا به او اشاره می کند خانم Edith Sanderson است.

[13]- مأخذ شماره ی 6، صفحه ی 702. در صفحه ی 702 به جای «میرزا حسین علی» به اشتباه «میرزا حسن علی» آمده است.

[14]- مأخذ شماره ی 6، صفحه ی 703.

[15]- مأخذ شماره ی 6، صفحات 702-703.

[16]- مأخذ شماره ی 6، صفحه ی 704.

[17]- مأخذ شماره ی 6، صفحه ی 704. کتاب چاپی کشف الغطا که آقای محیط طباطبائی از آن نام برده اند شامل مقدمه ای در 13 صفحه به قلم آقا سید مهدی گلپایگانی است و پس از چند صفحه غلط نامه، متن کتاب که شامل 438 صفحه می باشد آغاز می گردد. از صفحه ی اول تا صفحه ی 132 سطر 14، کتاب به قلم حضرت ابوالفضائل است و بقیه را آقا سید مهدی گلپایگانی مرقوم داشته و در رمضان 1334 هجری قمری در شهر مرو آن را اتمام و تسوید نموده و سرانجام در تاشکند به طبع رسانده است. دو ضمیمه هم به آخر کتاب افزوده شده است: اول توقیع حضرت نقطه ی اولی در جواب ملاباقر، حرف حی، در 10 صفحه و دوم رساله ای از حضرت طاهره در 21 صفحه. استدلالیه ی مورد اشاره ی آقای محیط نیز در مجموعه ی احسن التّویم یا گلزار نعیم در دهلی به سال 117 بدیع به طبع رسیده است.

[18]- لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به جناب نعیم در مأخذ فوق، صفحات 12- 13، به طبع رسیده است.

منبع: دکتر داوودی تهیه و تنظیم وحید رفتی صفحه 189

[www.Vaselan.org]